

میرزا محمد



میرشناسه	: دمانیسی سیواسی، احمد بن احمد، قرن ۷ق.
عنوان و نام پدیدآور	: مجمل الاقوال فی الحکم و الامثال / تألیف احمد بن احمد بن احمد الدمانیسی السیواسی (سده ۷ق)؛ تحقیق و تصحیح فاطمه توکلی رستمی.
مشخصات نشر	: تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	: ۸۶۴ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۰-۱۷۱-۳ : ۴۰۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیا.
یادداشت	: واژه‌نامه.
یادداشت	: کتابنامه: ص. [۸۴۵] - ۸۵۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.
یادداشت	: نمایه.
موضوع	: ضرب‌المثل‌های عربی -- ترجمه شده به فارسی.
موضوع	: ضرب‌المثل‌های فارسی -- ترجمه شده از عربی.
موضوع	: نثر فارسی - قرن ۷ق.
شناسه افزوده	: توکلی رستمی، فاطمه، ۱۳۴۶-، مصحح.
شناسه افزوده	: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
رده‌بندی کنگره	: PJA ۲۵۲۲ / ۵۸ م ۳ ۱۳۹۳
رده‌بندی دیویی	: ۳۹۸ / ۹۹۲۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۱۳۷۲۰۴

محمل الاقوال في الحكم والامثال

تأليف

احمد بن احمد بن احمد الدنايى السواسى

(سده ٧ ق)

تحقيق و تصحيح

دکتر فاطمه توکلی رستمی

(عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور مرکز تهران)

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

تهران - ۱۳۹۳



مجله الاقوال فی الحكم و الامثال

تألیف:

احمد بن احمد بن احمد الدمانیسی السیواسی

(سده ۷ق)

تحقیق و تصحیح: فاطمه توکلی رستمی

صفحه آرا محمود خانی

شماره انتشار ۳۹۰

ناظر فنی نیکی ایوبی زاده

چاپ اول ۱۳۹۳

شمارگان ۱۰۰۰

بها ۴۰۰۰۰۰ ریال

شابک 978-600-220-171-3

تمامی حقوق چاپ و نشر این اثر در انحصار کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی است.

انتشارات و توزیع:

مرکز پژوهش کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی،

خیابان انقلاب، مابین خیابان ابوریحان و دانشگاه، ساختمان

فروردین، طبقه ۷، واحد ۲۷ و ۲۸؛ تلفن: ۶۶۹۶۴۱۲۱

نشانی سایت اینترنتی: www.Ical.Ir

نشانی پست الکترونیکی: Pajooreshlib@yahoo.com

به نام صورت آرامی معانی

هر متنی که از آثار علمی و فرهنگی کشورمان به زنجیره تحقیق و تصحیح می پیوندد و انتشار می یابد، گویای مثلث متمایز ایرانیان در کسره دانش و اندیشه بشری، و پیوستگی سلسله حیات معنوی و فرهنگی آنها در ادوار تاریخ است. از اینرو هر چه بیشتر، میراث مکتوب خود را عرضه کنیم، بهتری توانیم امروز خود را با گذشته، شگوبمند و شکوفای خویش کرده بزینم و فردای بهتری را برای آیندگان مان ترسیم کنیم.

کتابخانه مجلس شورای اسلامی با دارا بودن گنجینه ای گران و کلان از آثار و آثار اسلامی و ایرانی، وظیفه خود می داند به قدر امکانات، به چاپ و نشر متون و اسناد سپردا و آنها را در اختیار جامعه علمی و فرهنگی کشور قرار دهد. مجمل الاقوال فی الحکم و الامثال تالیف احمد بن احمد دانیسی سیوسی (سده ۷ق) کتابی است در فن امثال و محاضرات، در بردارنده دو قسم (موتلفات و مختلفات و مترقات) و هر یک از این دو قسم، مشتمل بر چندین باب است. دانیسی، بخشی از آیات، اقوال، امثال و بیات تازی را به پارسی برگردانده تا «فایده آن عامر و نفع آن تامر باشد». از خانم دکتر فاطمه توکلی رستی که این اثر ارزشمند را به جامعه علمی و فرهنگی کشور عرضه کرده اند، پاسکواریم.

محمد رجبی

رئیس کتابخانه، موزه و مرکز اسناد
مجلس شورای اسلامی

تقدیم به

پیشگاه دو استاد زندگی ام

روان شادپر دم و دکتر شفیع کدکنی

که برایم اسطوره علم و عمل اند

و بحکم مهر و شعر

سیاسنامه

بیش از همه خود و این کار را مدیون کمک‌های بی‌دریغ استاد همیشه‌ام جناب آقای دکتر سعید واعظ می‌دانم که نه تنها کتابخانه‌اش را در اختیارم نهاد، بلکه همواره به پرسش‌هایم در راستای فهم متن عربی، پاسخ گفت و بیش از این، هنوز هم در یافتن اسناد و کشف مبهمات از بذل هر کمکی دریغ نمی‌ورزد.

و برادرم رضا که اگر در همه این سال‌ها همراهی‌ام نمی‌کرد این اثر به آنچه هست

نمی‌رسید

فهرست مطالب

۱۵.....	پیشگفتار مصحح.....
۱۵.....	دربارهٔ مجمل الأقوال.....
۱۷.....	دربارهٔ مؤلف.....
۱۹.....	شیوهٔ تصحیح و تنظیم.....
۱۹.....	اطلاعاتی از نسخه خطی.....
۲۰.....	شیوهٔ نگارش من در تصحیح این متن.....
۳۱.....	دربارهٔ امثال و حکم.....
۳۹.....	یادداشت‌های مصحح.....
۵۷.....	مقدمه مؤلف.....

قسم اول: در موفات

۶۳.....	باب یکم: در مواجب دین و مسلمانی و آنچه بدان تعلق دارد.....
۷۱.....	باب دوم: در طاعت ملوک و سلاطین و آریاب دولت.....
۸۳.....	باب سوم: در فضیلت عقل و مذمت جهل.....
۹۲.....	باب چهارم: در فضیلت علم و صفتِ علماء نیک.....
۹۹.....	باب پنجم: در آنچه بزرگی به دانش و ادب است نه به اصل و نسب.....
۱۰۴.....	باب ششم: در ضدّ این ابواب یعنی مذمت عقل و علم که گفته‌اند.....
۱۱۴.....	باب هفتم: در آنچه مرد علمی را که نداند بنگوهد.....
۱۲۰.....	باب هشتم: در شکر و صفتِ شاکران.....
۱۲۸.....	باب نهم: در صبر و صفتِ صابران.....
۱۳۷.....	باب دهم: در آنچه بعد از سختی آسانی است.....
۱۴۶.....	باب یازدهم: در قناعت و شرف نفس.....

- باب دوازدهم: در طلب رُوزی کردن و جهد نمودن اندر آن ۱۵۴
- باب سیزدهم: در آنچه روزی مُقدّر است و جهد در طلب آن ضایع است ۱۶۰
- باب چهاردهم: در آنچه چون بسیار دست ندهد بر اندك اقتصار باید کرد ۱۶۷
- باب پانزدهم: در فضیلت بُردباری و مدارات با خلق ۱۷۴
- باب شانزدهم: در عذر خواستن و استغفار آوردن ۱۷۹
- باب هفدهم: در مشورت و نصیحت و آنچه بدان تعلّق دارد ۱۹۲
- باب هجدهم: در فضیلت عدل و مذمت ظلم ۲۰۲
- باب نوزدهم: در فضیلت راست گفتن و مذمت دروغ گفتن ۲۰۶
- باب بیستم: در فضیلت تواضع و مذمت کبر ۲۱۳
- باب بیست و یکم: در سخاوت و فضیلت آن ۲۱۷
- باب بیست و دوم: در بخل و مذمت آن ۲۲۶
- باب بیست و سوم: در منفعتِ دوستان و برادران و مَضَرّتِ ایشان ۲۳۵
- باب بیست و چهارم: در نفاق و صفتِ منافقان ۲۵۰
- باب بیست و پنجم: در وعده دادن و وفا نمودن و نا نمودن بدان ۲۵۶
- باب بیست و ششم: در مانند کردن دو چیز به یکدیگر و ضدّ آن ۲۶۸
- باب بیست و هفتم: در ستایشِ میانه حال بودن و نکوهشِ غایت طلبیدن ۲۸۲
- باب بیست و هشتم: در ستایشِ غایت طلبیدن و عالی همتی ورزیدن ۲۸۸
- باب بیست و نهم: در وصفِ آنکه عیب مردم ببند و عیب خود نبیند ۲۹۴
- باب سیام: در آنچه به مراد و مقصود به دَهِشِ ترك توان رسید ۳۰۳
- باب سی و یکم: در حالت اضطرار و عجز و آنچه در آن آمده است ۳۱۰
- باب سی و دوم: در گریختن از چیزی که طاقت بدان نرسد ۳۱۵
- باب سی و سوم: در آنچه از دَور روزگار ، عاقلان را عبرت است ۳۱۸
- باب سی و چهارم: در ستایشِ آهستگی و نکوهشِ شتاب ۳۲۳
- باب سی و پنجم: در ستایشِ هوشیاری در کارها ۳۳۰
- باب سی و ششم: در جنایت کردن مرد برخود و تقصیر کردن در کار خود و پشیمانی در آخر خوردن ۳۳۷
- باب سی و هفتم: در ستایشِ شتاب کردن و فرصت نگاه داشتن ۳۴۷
- باب سی و هشتم: در آنچه هر کاری در جای و محلّ خود باید کرد ۳۵۹
- باب سی و نهم: در آنچه از هر کسی آن آید که در طبع او باشد از نیکی و بدی ۳۷۴
- باب چهل: در آنچه مکافات در نیکی و بدی واجب است طبعاً ۳۷۹
- باب چهل و یکم: در وصفِ آنکه گاه نیکی کند و گاه بدی ۳۸۸

باب چهل و دو: در آنچه ظاهر بر باطن دلیل است.....	۳۹۴
باب چهل و سوم: در وصف آنکه به صورت نیک بُود و به معنی بد.....	۳۹۸
باب چهل و چهارم: در وصف آنکه به صورت بد بُود و به معنی نیک.....	۴۰۳
باب چهل و پنجم: در وصف سخن‌گویی و ستایش سخن.....	۴۰۸
باب چهل و ششم: در ستایش خاموشی و زبان‌نگه‌داشتن.....	۴۱۴
باب چهل و هفتم: در ستایش خط و فضیلت قلم.....	۴۲۱
باب چهل و هشتم: در آنچه هر که در حق کسی مکاری کند به او بازگردد.....	۴۲۶
باب چهل و نهم: در آنچه کسی را از کار خود حاصلی نباشد.....	۴۳۰
باب پنجاهم: در آنچه نخواهند تا سخنی را جواب گویند.....	۴۳۴
باب پنجاه و یکم: در نکوهش دنیا و طالبان دنیا.....	۴۳۸
باب پنجاه و دوم: در فایده مال و نعمت و ستایش توانگری.....	۴۴۳
باب پنجاه و سوم: در آنچه همه خلاق به توانگران میل دارند.....	۴۵۱
باب پنجاه و چهارم: در نکوهش پیری و آنچه بدان تعلق دارد.....	۴۵۶
باب پنجاه و پنجم: در آنچه غایت احسان در اتمام آن است.....	۴۶۲
باب پنجاه و ششم: در شاد شدن به هلاک دشمن.....	۴۶۴
باب پنجاه و هفتم: در زیارت دوستان و شرایط آن و ذمّ ثَقَلَا.....	۴۷۰
باب پنجاه و هشت: در گردش روزگار و دولت اهل روزگار.....	۴۷۹
باب پنجاه و نهم: در دوخصلت که هر دو نیک بود و ضدّ آن.....	۴۸۸
باب شصت: در صِفَت کردن مرد به خواری.....	۴۹۴
باب شصت و یکم: در بازگشتن بدی به نیکی.....	۴۹۷
باب شصت و دوم: در تبااهی کاری که میانِ دوکس بود.....	۵۰۲
باب شصت و سوم: در آشکارا گشتن حقّ و نیست شدن باطل.....	۵۰۴
باب شصت و چهارم: در آنچه گناه کسی بر دیگری نهند.....	۵۰۷
باب شصت و پنج: در آنچه کس از زبان خلق کُرسنه است.....	۵۱۲
باب شصت و شش: در آنچه هر که را در طَبْع کُزی بُود راست را کُز بیند و نیک را بد.....	۵۱۶
باب شصت و هفتم: در آنچه حفظِ علم فاضلتر است از کتابتِ آن.....	۵۲۱
باب شصت و هشتم: در آنچه کتابتِ علم فاضلتر است از حفظِ آن.....	۵۲۶
باب شصت و نهم: در آن چه کار مرد چون به موضعی استقامت نیابد رحلت باید کرد.....	۵۲۸
باب هفتاد: در آن چه باقی ماندن نام نیک زندگی جاوید است.....	۵۳۴

قسم دوم: آن چه گویند در مختلفات و متفرقات از آیات و اخبار و امثال و اشعار و غیرها

۵۴۳.....	باب اول: در امثال که بر نسق آیات آمده است
۵۵۰.....	باب دوم: در اخبار که بر آن نسق اشعار گفته اند
۵۶۶.....	باب سوم: گزیده‌هایی از کلام امیرمومنان
۵۷۷.....	باب چهارم: گزیده‌هایی از امثال فصیحا
۵۸۸.....	باب پنجم: در اشعار که به انواع مختلف بدان مثل توان کرد
۶۱۴.....	باب ششم: در حکایاتی مرتبط به آیات قرآن
۶۲۳.....	باب هفتم: در فنون محاورات مستنبط از آیات
۶۳۳.....	واژه‌نامه عربی به فارسی
۶۷۹.....	واژه‌نامه فارسی به عربی
۷۱۱.....	واژه‌نامه فارسی به فارسی
۷۲۵.....	پایان بیتها
۷۵۱.....	آغاز بیتها
۷۷۷.....	شعر فارسی
۷۸۳.....	مثله‌ها
۷۹۹.....	غایده‌ها
۸۰۱.....	آیات
۸۱۵.....	احادیث
۸۲۷.....	نامهای مشهور
۸۳۱.....	جانوران
۸۳۳.....	جایها، گروهها و نامها
۸۳۵.....	گلها، گیاهان و میوه‌ها
۸۳۷.....	ویراستها
۸۴۵.....	کتابنامه
۸۵۷.....	منابع الکترونیکی

پیشگفتار مصحح

دربارهٔ مجمل الأقوال

خوب به خاطر دارم که در جلسه دفاع، یکی از استادان داور به نکته‌ای اشاره کرد که لبخندی بر لب‌های همگان نشاناند مضمون سخن ایشان این بود که: «اگر من این کتاب را بیست سال پیش می‌دیدم منبری می‌شدم چرا که در این کتاب درباره هشتاد موضوع همه جور کلام زیبایی جمع آمده است اعم از آیه، حدیث، شعر مثل، قصه و حکایت و... به این ترتیب به راحتی می‌شود با این کتاب به کار وعظ مشغول شد.» از شوخی گذشته واقعیتی بود قابل توجه و... غرض از ذکر این مطلب یادآوری یکی از آثار مثبت این اثر گرانسنگ است.

مصمم بودم تا پس از رفع کاستی‌ها به چاپ آن اقدام کنم... که پیشنهاد کتابخانهٔ مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در زمستان ۸۶ موجب شد تا آنچه آماده بود را بدیشان بسپارم (یعنی همه کتاب جز مقدمه) و خود در پی تهیه مقدمه‌ای جدید برآمدم. (زمستان ۸۷) در آخرین گام‌های نگارش مقدمه بر آن شدم تا اصل نسخه را ببینم و از جای نگهداری آن خبر دهم... سه سال طول کشید تا نسخه را بیابم

کوتاه سخن این که در تمام این سال‌ها انواع گرفتاری‌ها و دشواری‌ها هر روز به لونی نو سر می‌رسیدند و کلاف زندگی را در هم می‌پیچیدند همچنان که مولف ما را:

«فی الجملة مدتی بود که این فواید و لطایف جمع کرده بود و می‌خواست که سواد آن را به بیاض آرد اما به واسطه معاندت روزگار و مخالفت دهر غدار که هر گاهی به نوعی جمعیت خاطر از این ضعیف می‌ربود «حِينَ مِنَ الدَّهْرِ» در حِیز توقف بماند. سرانجام پس از ده سال «همت بر اتمام آن گماشتم چرا که عهدهٔ «الشروع مُلَزِم» در ذمت جان و دل متوجه گشته بود.»^۱

و در بهمن ماه اخیر پس از سه سال جستجو اصل نسخه را در کتابخانه مرکز احیای میراث اسلامی یافتیم. پس از رفع موارد ناخوانای نسخه عکسی (فاکسیمیلیه) یک نسخه الکترونیک از کتاب را دریافت

داشته‌ام که تصویر شماری از صفحات آن را در نسخه چاپی آن جای خواهم داد.

✱

کهن‌ترین کتاب امثال که بر جای مانده است به زبان عربی و در نیمه سده دوم قمری تدوین گردیده، اما بی‌شک پیشینه تدوین کتب امثال بیش از اینهاست.^۲

با تأمل در أمهات کتب امثال سده‌های نخست می‌توان دریافت در آنها:

۱. ترتیب امثال در بیشتر موارد صرفاً الفبایی است
۲. دسته بندی موضوعی به صورتی گسترده به ندرت دیده می‌شود
۳. امثال به عربی‌اند و مثل فارسی در آنها وجود ندارد.
۴. بیشتر امثال خاص جوامع عرب زبان است (به همین دلیل کمتر در آثار ادبی به کار رفته‌اند)
۵. حاوی امثال ساختگی‌اند که تحت عنوان «المولدون» ضبط و ثبت شده‌اند.^۳

اما در مجمل الاقوال:

۱. بابیش از دو هزار مثل مواجهیم که در اغلب متون ادبی، تاریخی و یا دیوان‌های شعری به کار رفته‌اند
۲. و ذیل هفتاد و هفت موضوع انتخاب و بخش بندی شده‌اند.
۳. گاه همانند فارسی امثال نیز ذکر شده است.
۴. ازین رو بسیاری از آنها مختص جوامع عرب زبان نیست.
۵. لذا کمتر ساختگی‌اند
۶. از همه مهمتر آن که مؤلف حدود سه چهارم کتاب را با نثر فارسی نیز گزارش کرده است. آن گونه که زیر بیت‌های عربی برگردان فارسی آن را کلمه به کلمه با خطی ریزتر به صورت مورب نگاشته است (هرچند این ویژگی عموماً در ترجمه‌های قرآن مجید دیده شده است و در مورد کتاب‌های امثال بی‌نظیر است. از این منظر کتاب حاضر تا به امروز نخستین^۴ است چنان که خود نگاشته است:

«این کتاب اصلی گشت در فن امثال و محاضرات که مقبول ارباب فضل و مطلوب اهل هنر است بغایت مشبع و از کتب دیگر بأسرها مغنی و مقنع، چه در هر معنی که اهل انشا و بلاغت و ارباب براعت و فصاحت را چون به طریق تناسب و تقارب آیتی و إما مثلی و إما شعری، موافق دست دهد و در کلام درج کنند نظام آن داده باشد و حق آن به تمام گزارده.»^۵

برای فهم بیشتر مطلب کافی است بدانیم برخی از پژوهشگران بر آنند که: ایرانیان در میان ملت‌های مختلف جهان به داشتن مثل‌های فراوان و توسل به آنها در هر مورد متمایزند.^۶ با در نظر گرفتن این نکته که تمدن کهن ایران صاحب آثار فرهنگی درخشان است و امثال گوشه بزرگی از این آثار را ساخته‌اند نبود کتابی که مجمع امثال فارسی باشد و تاخیر این تألیف تا دوره معاصر - یعنی تألیف اثر ارزشمند «امثال و حکم فارسی» از سوی علامه دهخدا - خود گویای ارزش کار مؤلف «مجمعل الأقوال» است که نه تنها ترجمه و شرح امثال عربی را به فارسی مورد توجه قرار داد بلکه کوشید برابری فارسی آن امثال را نیز ارائه نماید.

برای درک بهتر این مطلب کافی است بدانیم یکی از بزرگترین «مجمع الأمثال‌های» عربی را یک ایرانی پارسی زبان از اهالی نیشابور به نام میدانی نگاشته است. به این ترتیب او با نگارش متنی استوار و به ترجمه در آوردن آیات و اقوال و امثال و ابیات عربی برای فارسی زبانان در قرن هفتم، پیوستگی روحی و فرهنگی خود را به زبان ادبی رایج در منطقه‌ای که زندگی می‌کرد مشهود ساخته است.^۷

هدف مؤلف مجمعل الاقوال از برگردان متن به فارسی عبارت بود از: سهولت استفاده از سوی غیر عرب. «چون می‌خواست که فایده آن عامتر و نفع آن تمامتر باشد و اصناف مردم را از او بهره و نصیب بود التزام نمود که تمامت کتاب من اوله الی آخره از آیت و اخبار و امثال و اشعار جمله به پارسی مترجم باشد.»^۸

اما حدود یک چهارم اثر بدون ترجمه فارسی است و دلیل این امر از زبان مؤلف چنین است که: «اما به سبب آن که بعضی آن است که از سیاق کلام معنی بالتمام معلوم می‌گردد به ترجمه آن مشغول گشتن را پرگویی دانست و طریقی اندیشید که ترجمه آن ابواب را در فهرست کتاب به لفظ پارسی یاد می‌کند تا چون اصل باب معلوم بود بدان قرینه اکثر معانی مفهوم گردد.»^۹

سپس می‌افزاید: با این حال در ارائه برگردان فارسی چند باب نخست مبالغه کرد تا نمونه‌ای باشد از باقی باب‌ها.^{۱۰}

درباره مؤلف

نام مؤلف و «احمد بن احمد بن احمد» و شهرتش «الدُّمَانِیسی السِّیَواسی» است و این دو را از زادگاه پدر و خود برداشت. چرا که پدرش از شهری در «ارمینیه» به نام «دمانیس» بود اما خود در سیواس از شهرهای آسیای کوچک زاده شد.^{۱۱}

در باب زادسال او چیزی نمی‌دانیم چرا که در متن مجمعل الأقوال تنها تاریخی که دیده می‌شود

مربوط به پایان کار کتابت نسخه است: غرّه ربیع الأول سنه ثلاث وتسعين وستمائة یعنی دهه نخست از ماه ربیع الأول از سال ششصد و نود و سه.^{۱۲}

با پذیرفتن این مطلب که مؤلف در این زمان در سن پختگی و کمال بوده بدیهی است که او را متعلق به سده هفتم هجری قمری بدانیم.

البته غیر از این عدد، اشاره تاریخی دیگر در این متن، نام وزیری است که به او هدیه شده است «خسام الدوله ابوالمعالی وزیر» که دو جا از وی یاد کرده است^{۱۳} (ص ۵ از مقدمه و اواخر باب ششم).

از این شخص که در سیواس منصب وزارت داشت تا کنون در مرجع دیگری یاد نشده است.^{۱۴} از میان تذکرها و تاریخ‌های گذشته و حال تنها در «کشف الظنون» و «تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری» اشاره‌ای مختصر به نام این کتاب و مؤلف آن شده است از آن چنین بر می‌آید که حاجی خلیفه و مرحوم سعید نفیسی نیز این نسخه را دیده‌اند و یادداشت‌های خود را از روی این متن نگاشته‌اند.^{۱۵}

از این روی تعیین تاریخ دقیق حیات و ممات نویسنده و یا هر گونه اشاره‌ای در باب زندگی او تا امروز میسر نشده است.

منابع و مآخذ مجمّل الاقوال

چنان که از جملات زیر برمی‌آید مؤلف دو گونه منبع برای کتاب خود برشمرده است:

۱. محفوظات ۲. مجموعات ۳. تعالیک ۴. سفاین که از عهد جوانی در معنی حکم و امثال و لطایف و آثار و غرایب و اشعار در ضمن قماطر و دفاتر مدّخر داشت و از کتب بسیار به روزگار اختیار کرده بود مجموعی ترتیب کرد و آن را در سلک تنسیق و تنظیم آورد. آنچنان که بیرون از متفرقات (که در مدت ممارست به قدر استطاعت جمع شده بود) مقدار بیست پاره کتاب معتبر (که هر یک در این فن مشهور و مذکوراند، چون: امثال ابی عبید امثال میدانی، امثال زمشیری، امثال ابوبکر رازی امثال روضه الناظر و کتاب یواقیت و کتاب جوامع الکلم و غیره... که ذکر مجموع آن کردن موجب اطناب بود). تصفح کرده و مقاصد و نخب آن بر چیده به ترتیب ابواب بنهاد.^{۱۶} یک رشته کتابهای گوناگون (متفرقات) و یک رشته کتابهای معتبر امثال (بیست پاره) از این دو رشته، یادداشت‌هایی گلچین و در دفترهایش ذیل چندین باب ثبت کرده بود. و به هنگام تألیف مجمّل الاقوال از این یادداشتها بهره برد.
- لازم به توضیح است که از مجموع کتاب‌هایی که مؤلف نامبرده است جز دو منبع - که نیافتیم (روضه الناظر، جوامع الکلم) - ما بقی را مورد مذاقه قرار دادیم و متوجه این نکته گردیدیم که از ۴ منبع نخست بیشترین استفاده را کرده است.

فصلهای کتاب و شیوه تنظیم آنها

مندرجات در دو قسم و هر یک شامل چندین باب است:

قسم اول با عنوان مؤتلفات شامل هفتاد باب است و هر باب خاص یک موضوع مرتبط با مباحث اخلاقی است که به کار اهل انشاء و بلاغت می‌آید و این همان نقطه اشتراک و تشابه همه این باب‌هاست لذا مؤتلفات نام گرفته است.

قسم دوم در *مختلفات و متفرقات* دارای هفت باب که بین این باب‌های هفتگانه هیچ ارتباط چشمگیری وجود ندارد و شاید به همین دلیل این قسم چنین نامی یافته است.

شیوه مولف در تنظیم یادداشت‌هایش بدین قرار است که پس از عنوان هر باب - که به عربی است ابتدا آیات قرآن و سپس اخبار و روایات منسوب به صحابه و حضرت امیرالمؤمنین و سخنان بزرگان را آورد سپس امثال عربی و سرانجام اشعار شاعران عرب در این طریق گاه مؤلف مشابه فارسی یک مثل را نیز آورده است که این امر بیشتر در باب‌های نخست (بابهای مفصل) اتفاق افتاده است // و در بابهای قسم دوم (که موضوع آن مرتبط است با مثل‌ها و حکایات و قصه پیدایش و کاربرد آنها)^{۱۷}.

به این ترتیب در مجموع شمار حکمت‌ها و مثل‌های فارسی - که به عنوان شاهد و نمونه‌ای از موضوع باب‌های مربوطه آمده است - به حدود پنجاه می‌رسد.^{۱۸} و این تعداد از مجموع حدود ۲۳۰۰ مورد یعنی اندکی بیش از ۲ درصد از کل مجموعه^{۱۹}.

از مجموع چهل و چهار بیت فارسی ۴ بیت از مسعود سعد سلمان و ۱ بیت از حکیم سنایی غزنوی و ۴ بیت از رشید ادیب و چند بیت نیز از خود مؤلف است^{۲۰} و مابقی را با لفظ «گفته‌اند» و «آخر» آورده است. که یعنی نام شاعر را نمی‌دانسته یا نیافته است. (۳۲، ۳۵-۳۷، ۵۴، ۷۳-۷۴، ۹۳-۹۵، ۱۲۳-۱۲۴، ۱۲۸، ۱۳۳-۱۳۴، ۱۳۶-۱۳۷، ۱۸۰-۱۸۱، ۲۳۳).

اطلاعاتی از نسخه خطی^{۲۱}

این نسخه خطی در ۱۶۳ برگ دو رو یعنی ۳۲۶ صفحه است با جلدی چرمین.

متن با مرکب سیاه و عنوان باب‌ها و فصل‌ها و اسامی خاص با شنگرف نوشته شده است.

شماری از یادداشت‌های حواشی صفحات از سوی مؤلف کاتب است جهت اصلاح متن و رفع افتادگی‌ها و نشانه این موارد کوتاهی آنهاست.

بیشتر یادداشت‌های بلند و طولانی در سده‌های بعد از کتابت مؤلف به حواشی متن افزوده شده و نشانه آن تفاوت نوع خط و پررنگ‌تر بودن جوهر نوشته هاست.

شماری از مشخصات و ویژگی‌های مربوط به رسم الخط و قواعد نوشتاری را در بخش «تغییر یافته‌ها» و «تغییر نیافته‌ها» ذکر کرده‌ام لذا از تکرار این مطالب در این قسمت خودداری می‌نمایم. و می‌پردازم به:

شیوه نگارش من در تصحیح این متن

۱. آنچه را از احادیث و امثال و اشعار در مآخذ یافتیم ذکر سند کرده‌ام (گاه برای یک بیت حدود ده سند ذکر شده است). و برای مشخص بودن اسناد آن را داخل کروشه [] و پس از فلش «—» آورده‌ام که علامتی است برای «رجوع کنید».

۲. اگر میان متن ما و آنچه در اسناد آمده تفاوتی بود آن را بلافاصله پس از ذکر سند داخل دوشانه « > » جا داده‌ام.

۳. برای برگردان فارسی هر شماره و توضیحات مربوط به آنها و نیز واژگان و برابر فارسی آنها * را نشانه گذاشتم.

- در ارائه برگردان فارسی آیات از قرآنی بهره جستیم که سال‌هاست دم دستم دارم و کتابشناسی آن در منابع و مآخذ آمده است. (البته یادآور می‌شوم گاه برای هماهنگی بیشتر با متن کتاب ما از دخل و تصرفی کوچک - در حد برابر نهادهای فارسی - خودداری نکردم).

- در برگردان فارسی اشعار و امثال و نیز ارائه برابر فارسی واژگان عربی از دو فرهنگ «المنجد و منجد الطلاب» بهره گرفتم.

- اگر از مآخذی مطلبی آوردم جلوی آن داخل پرانتز یادآور شدم. (در ذکر مآخذ از المستقصی، امثال وحکم، کتاب الامثال و مجمع الامثال شماره‌های مربوط را ذکر کرده‌ام).

- گاه برای آنچه که خود مؤلف ترجمه کرده نیز توضیحی آوردم تا فهم آن آسانتر گردد یا پیچیدگی ای گشوده شود.

۴. در چند مورد نیم بیت (مصراع) را بیت به حساب آوردم به چند دلیل: الف) مؤلف به مصراع بودنش اشاره نکرده بود. ب) در منابع و مآخذ به عنوان بیت محسوب شده بود ج) چندان بلند بود که بشود آن را دو پاره مساوی تقسیم کرد. از اینها گذشته بیشتر نیم بیت‌ها زیرمجموعه امثال به حساب آمده‌اند.

۵. در حواشی بعضی از صفحات واژه‌ها یا جملاتی نوشته شده بود که به دلیل عدم ارتباط با متن رها شدند و فقط آنچه مربوط به متن بوده (از قلم افتاده‌ها) به متن افزوده شد.

۶. گاه مؤلف بیتی را آورده و سپس روی آن خط کشیده و در گوشه ای ریز نوشته که "بیت در باب بعدی آمده" از این رو آن را حذف کردم.

۷. افزودن آنچه که به نظرم به هنگام کتابت بیاض نسخه از قلم کاتب مؤلف افتاده و یا مؤلف به دلیل روشنی و وضوح از برگردان فارسی آنها صرفنظر کرده (—) از قلم افتاده "شَنّ و طبقه" در شماره ۳۸ از باب ۳، شام - خراسان از شماره ۲۵ / ۲۳)

۸. گاه مؤلف برای واژگانی توضیحی کوتاه یا برابری فارسی در گوشه کتاب نوشته که آن را به تعلیقات انتقال دادم.

۹. در ده مورد مؤلف دو بیت را به شکل یک بیت آورده است که بنا به تصریح مؤلفان مآخذ دیگر به دو بیت بودن آنها به صورت شماره + A و B در سمت راست آنها اشاره کرده‌ام.

۱۰. سیزده بیت در کل کتاب تکرار شده است که عبارتند از:

۸۵۱=۵۵۵ // ۱۰۹۸=۴۹۴ // ۸۲۲=۳۲۷ // ۱۱۹۶=۳۲۴ // ۸۷۹=۱۱۹ // ۱۲۷=۷۷ // ۴۴۲=۳۳

۵۶۳ و ۵۶۴=۱۲۰۴ و ۱۲۰۵ // ۶۱۵ و ۶۱۶=۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ // ۷۲۳=۶۸۰ // ۷۰۵=۱۱۱۹

۱۱. معیار فراهم آوردن واژه نامه فارسی عبارت بود از:

- ارائه کاربردهای خاص دستوری که امروزه به فراموشی سپرده شده.

- ارائه ساخت‌های متعدد از یک ریشه

- گزینش برابر نهادهای فارسی به جای عربی

- گزینش واژگان ساده، پیشوندی و یا ترکیبی زیبا و رسا که روز به روز از میزان کاربرد آنها کاسته شده.

۱۲. در فهرست‌های ۱ و ۲ از شماره دنباله دار که در سمت راست بیت‌های عربی و فارسی نوشته‌ام بهره جستم.

۱۳. در فهرست‌های ۳-۷ به جای ذکر شماره صفحه، شماره آیه، حدیث، مثل و واژگان موردنظر و نیز شماره باب - که در سمت راست آن با خط فاصل / از هم جدا شده‌اند - آمده است.

- دلیل این امر: نخست آنکه صفحه آرایی متن و تعیین شماره صفحه در مراحل پایانی کار صورت گرفت و دوم آنکه: هرگونه تغییر در صفحات متن به دلیل چاپ و... نظم فهرست‌ها را به هم نخواهد ریخت.

۱۴. در فهرست مآخذ یک رشته از مآخذ تحت عنوان مآخذ الکترونیکی آمده است که ضروری می‌دانم توضیح دهم تنها برای جستجوی مآخذ اخبار و روایات از این منابع استفاده شد.

۱۵. حرکت روی واژگان از مولف است. (مگر به ندرت)
۱۶. جمله‌های معترضه در اندازه‌های کوچک‌تر نوشته شده تا رشته اصلی کلام بهتر به چشم آیند.
۱۷. یای دوم در واژگان مختوم به یا، ظاهر نشده است: بیماری — بیماری ای ۳/۹، توانای — توانایی ۱۶/۲۴ خدای — خدایی ۱۶/۲۷
۱۸. چند نقطه.....، نشانه ناخوانا بودن واژه است.
۱۹. نشانه‌های حرفی عبارتند از: ج = جلد / ح = حکایت / س = سطر / ش = شماره / ص = صفحه
۲۰. زیر نام‌های مشهور خط کشیده‌ام.



الف) تغیر نیافته‌ها

۱. آنچه به جای آنکه (۴/۲۰، ۴۵ و ۱۶/۶۴)
۲. آئ = یا = (در محل برگردان فارسی اخبار و امثال) — باب 6
۳. آئ = نشانه احساس شگفتی (۴/۳۴، ۲۰/۱۹)
۴. _ در واژگان مختوم به‌های بیان حرکت: آویخته (۱۶ مقدمه) گشته (ص ۳ ش ۱۰) خفیه (۱/۸)....
۵. _ در آغاز واژگانی که امروزه با فتحه تلفظ میشوند: خویش (۴/۱) خواند (۲/۲۱) خواهد (۲/۴۲)
- توان (۳/۹، ۱۲) توانا (۱۶/۱۲) توانگر (ص ۱۳) سوار (۲/۲۰) مرغزار (۴/۷) سواران (۶/ مقدمه) □ بدون ضمه هم در ۱۲ و ۳ آمده است.
۶. بْ در آغاز فعل‌ها: بگوید (۵/۲۸) بگویند (۱۲/۱۰) بگویند (۶/۲) بُکشت (۱۳/۱۲)
۷. بوذمانی — نبوذمانی ۳/۱۹
۸. جدایی پیشوند نفی از فعل (نه نگاه دارد ۱/۲۱)
۹. ذال فارسی یا دال معجمه (که امروزه به " دال " تبدیل شده) داذ (۱۳/ مقدمه) // درود (۱۸/ مقدمه) // باذا = بادا (۱۳/۸)
۱۰. کاربردهای ویژه واژگانی: سَخُن (۱/۱۰) // ازیرا ۳/۸، ۱۶/۹ // هاموار (هموار) ۴/۲
۱۱. ابقای «ی» در پاره‌ای از کلمات عربی که معمولاً با همزه نوشته می‌شوند: مایده (مائدة ۱۷/۴)، حدایق (حدائق ۱۲/۱۱)
۱۲. ابقای «آن» در معنی وحدت و نکره، وقتی در ترجمه «الذی» موصول می‌آید: عیب آن که (عیبی که ۱۷/۲۹)، دانه آن که (دانه‌ای که ۱۶/۳۰)
۱۳. ابقای «کی» در معنای «که» به عنوان حرف ربط.

۱۴. اِبقای «أ، اِ» و عدم تعویض آن با «أ، اِ» لازم به ذکر است که در نسخه خطی همزه مفتوح و مکسور در اول یک واژه گاه به شکل «أ، اِ» و گاه به شکل «أ، اِ» نوشته شده کوشیدم به عینه انتقال دهم..

۱۵. اِبقای ضمائر جدای شخصی به جای ضمائر پیوسته شخصی یا ضمیر مشترک «خود»:

الف) او به جای «آش - خودش»: ۱۸/۱۲، ۱۹/۲۷، ۲۹/۳۰

ب) تو به جای «آت - خودت»: ۸/۳۰، ۱۰/۱۴، ۱۲/۲۴، ۱۳/۱۵، ۱۶/۵۶، ۱۷/۴۱

۱۸ و ۱۹/۱۹، ۲۰/۱۶، ۲۴/۱۱، ۲۹/۲۱

ج) من به جای آم - خودم: ۲۵/۴۲، ۳۰/۱۴، ۳۱/۱۶

۱۶ اِبقای «ازو، مرو، درو، دروست، اوست، درین، اندرین» بدون همزه.

۱۷. اِبقای همزه شناسه‌های ربطی:

الف) چه پس از واکه آمده باشد: همتانند (۱۱/۵) دانام (۱۹/۷) شکمهاند (۲۷/۲۳) کجانند (۴۶/۲۵) داروانند (۱۲/۲۳) آهوانند (۱۲/۳۲) گروهی‌اند (۳۰/۲ // ۲۴/۲۳) نادانی‌ای (۳۲/۶) یمنی‌ام (۲۳/۲۴) زنده‌ام (۳۵/۷) ساخته‌اند (۱۷/۲۰) پراکنده‌اند (۲۴/۲۳) قبیله‌ام (۲۲/۵۴) پوشیده‌اند (۱۹/۲۹)

ب) چه پس از همخوان: فرزندانند، بیشترانند (۵۰/۲) من‌اند، سزاوارند (۲۴/۲۳، ۴۴) مال‌اند، دشمن‌اند (۱۰، ۱۱/۵۳) محظوظانند (۴۲/۶) مُقرَّانند، خَلَقانند، کمترانند (۳۹/ 7، ص ۶۲۳ س ۱۶، ۸۹) * البته ذکر این نکته ضروری است که در این مورد هم مؤلف کتاب به یک شیوه پای بند نبوده است شاید "شتاب در ارائه ترجمه" عامل این عدم یکدستی باشد چرا که در موارد زیر مشاهده می‌شود که همزه شناسه ربطی در آنها ظاهر نشده است:

الف) چنانند (۳۶/۲۲) مردند (۲۶/۲۳) ایشانند (۵۶/۲۳ // ۱۱/۶۴)

ب) پس از واکه: نَیم — نی‌ام (۱۴/۵) توَم (۶۴/۲۳) بودند (۱۸/۲۷)

* لازم به توضیح است در این موارد که همزه شناسه ربطی حذف شده است حرکت یا واکه بر "ی" و "و" قرار گرفت و در نتیجه واج میانجی (y, w) ظاهر شده است Bowand - Towam - niyam

ب) تغییر یافته‌ها:

در این بخش کار تصحیح نسخه خطی متن حاضر را می‌توان در پنج کلمه خلاصه کرده:

I) افزایش II) کاهش III) تعویض IV) جداسازی V) پیوستن
برای شرح این پنج کلمه یا تفصیل این اجمال به ذکر نمونه‌هایی از تغییرات مصحح در عرصه
«واج، واژه، دستور» می‌پردازم:

I) افزایش عبارتست از افزودن یک واج اعم از همخوان (صامت) یا واکه (مصوت) [در شکل
اخیر " اعراب " خوانده می‌شود] مانند موارد زیر:

۱. افزودن یک واکه به همخوان همزه یعنی اعراب گذاری همزه: [اذا — إذا ۱۴/۱۷ // فأن — فإن
۳۵/۱۶]

۲. افزودن یک همخوان [—] ویراسته‌ها. مانند آن — ان (۵۵/۱۷)

۳. افزودن واکه بلند «ا» در آغاز و پایان «ای» — آیا [به عبارتی دیگر «آیا» های متن در نسخه
خطی به شکل «ای» نوشته شده است که تغییر داده‌ام.

۴. افزودن واکه یا حرکت به بعضی از واجهای واژگان عربی (اعراب گذاری) — ویراسته‌ها

۵. افزودن مصوت کشیده «ای» (i = ee =) به واژگانی که به این علامتها مختموند: «ئ، ؤ، ة»: دسته
— دسته‌ای (۴۴/۱۷) نومیدی — نومیدی‌ای (۱۴/۱۰) نادانی — نادانی‌ای (۳۲/۶) بیماری —
بیماری‌ای (۳۶/۴)

۶. افزودن «های» غیر ملفوظ (های بیان حرکت) به ک و ج — که و چ

۷. افزودن نقطه در صورت لزوم [اغلب حروف منقوط در این کتاب بی نقطه یا کم نقطه‌اند] مانند «چ»
که به شکل «ج» نمایش داده شده است بنابراین مصحح آنرا تصحیح کرد. یا مانند: عزیز — عزیز
(۱۳/۱۱)

۸. افزودن «~» به «ا» در: آن، آمدن و ...

۹. افزودن همزه است در مواقع لزوم.

توضیح این که ابقا یا حذف همزه " است " در نسخه، پیرو قاعده خاصی نیست چرا که

A در واژه‌های واحد و در یک بیت به هر دو صورت آمده است مانند: منست ۳۳/۲۶ من است ۳۳/۲۶

B و یا در دو بیت متفاوت به دو شکل بی همزه یا همزه دار آمده است: واجبست (۳۳/۸) نزدیکست (۱۵/۷) نزدیک است (۶۳/۷) واجب است (۲۷/۲۵)

حتا در مورد واژگانی که به واکه‌های _____ (e-a) یا «یی» (ee) ختم شده‌اند نیز دو گونه عمل شده است: رونده است (۲۱/۲۳) زیارت کننده‌ست (۳۰/۲۵) راهی است (۱۷/۵۶) رنجیست (۵/۶۴) از اینرو به مواردی که همزه حذف شده بود نیز همزه‌ای افزودم تا هم شیوه نگارش قاعده‌مند باشد و هم شکل نوشتاری کلمات زیباتر شود چرا که خواننده فارسی زبان هم به من حق می‌دهد که شکل واژگان زیر زیبا نیست: [سگست (۷ / ۶۵) منزلتست (۲۳/۲۳) میست (۲۹/۲۶) معنیست (۴/۷)]

* در واژگانی که به واکه‌های «ا، و» (aa, oo) ختم شده‌اند مؤلف همزه را حذف کرده است که مصحح نیز بدان پایبند باقی ماند: اوست (۲۹/۲۶) نیکوست (۳۲/۹ // ۶۲/۱۶) شماسست (۳۴/۲۲) او راست (۱۷/۵۸) خدای راست (۱۰/۵۸)

*** اما در واژگان مختوم به واکه‌های «ی، ای» (ey, ee) مؤلف دوگانه عمل کرده است. مانند:

A. بزرگیست (۱۵/۲۰) یکیست (۱۲/۶۰) رنجیست (۵/۶۴) میست (۲۹/۲۶) معنیست (۴/۷)

B. راهی است (۱۷/۵۶) جامی است (۲۱/۵۶) معزولی است (۱۱/۵۸) دلیری است (۶۳/۱۶)

و مصحح با افزودن همزه به موارد نوع A به هماهنگی و زیبایی بیشتر نظر داشته است. مثلیست —
مثلی است (۳۸/۳) بزرگیست — بزرگی است // یکیست — یکی است // میست — می است //
معنیست — معنی است

*** در واژگان زیر افزون همزه را لازم ندیدم:

چنانستی (۳۷/۵۷) آنست، توست، دروست، چنانست.

II) کاهش (حذف) که شامل موارد زیر است.

۱۰. کاهش همزه اضافه: ریا است — ریاست ۱۵/۴

۱۱. کاهش نقطه‌های اضافه [مانند: شناساتر — شناساتر (۱۷/۱۱) پسند — پسند (۲۳/۲۱)]

* حذف نقطه زیر حرف «س».

۱۲. حذف یکی از دو کلمه متفاوت (که معمولاً یکی بالای آن دیگری نوشته شده است. از آنجا که در همه موارد کلمه بالایی درست یا درستتر بود- آن را در متن جای دادم و کلمه زیرین را حذف کردم)
۱۳. حذف یکی از دو وجه غایب یا مخاطب در فعل — ویراسته‌ها (مانند یناله- تناله ۱۷/۱۲ // یفرق- تفرق ۳۱/۳۰)

۱۴. حذف «ء» از بالای الف «از» [الف در واژگان فارسی نباید با همزه «ء» همراه باشد لذا حذف گردید] — ازوی — ازوی (۱۳/۱۱) ازین- ازو — ازین، ازو (۳۶/۶)

III تعویض به معنای جا به جایی واجهاست بر مبنای الگوی پذیرفته امروزی:

- ۱۴ تبدیل «ه» به «ة» در پایان مصدرهای باب «مفاعله» و یا مصدرهای مجرد بر وزن «مفعلة» محاجزه، مناجزه — محاجزة، مناجزة (۵/۳۲) مکرمه — مکرمة (۳۶/۵۲) دیانه — دیانة (۳/۳۹)
- ۱۵ تبدیل صیغه‌های غایب به مخاطب یا مذکر به مؤنث (و برعکس آنها) در افعال و صفات و ضمائر بر حسب تشخیص مصحح و یا ترجیح از روی آسناد موجود — ویراسته‌ها
- ۱۶ تبدیل «ک» به «گ» در اکثر موارد چرا که به سبک دوره کتابت نسخه اغلب «گ» ها به شکل «ک» نوشته شده‌اند.

- ۱۷ تغییر اعراب (حرکت) بعضی از کلمات — ویراسته‌ها (مانند صغریست — صُغراست)

IV جداسازی در موارد زیر بر مبنای عرف رایج و یا قواعد پذیرفته‌ی بیشتر صاحب‌نظران انجام گرفته است: (چرا که پیوستن آنها معهود نیست و یا به چشم زیبا نیست)

- ۱۸ جدا ساختن مسند از فعل ربط: من است (منست: ۳۳/۲۶) یکسان است (یکسانست ۳۴/۲۶)
- واجب است (واجبست ۳۳/۸) خدای راست (خدایراست ۱۰/۵۸)
- ۱۹ جدا ساختن نشانه جمع «ها» از اسمها

A قاعده این است که اگر اسم مفرد به «ی» و «ه» مختوم باشد از نشانه جمع جدا می‌شود در غیر این صورت پیوسته نوشته می‌شود پای‌ها (پایها ۲۹/۶) جامه‌ها (جامها ۲۳/۲۲) گونه‌ها (گونهها ۵۸/۲۳) روی‌ها، خوی‌ها (۵۶/۲۳، ۵۲) خانه‌ها (خانهها ۳۶/۵۲) دیده‌ها (دیدها ۱۳/۵۴) پرده‌ها (پردهها ۸/۵۷) خزینه‌ها (خزینها ۱۷/۲۸) درویشی‌ها (درویشیها) توانگری‌ها (توانگریها ۸/۳)

B «تنها» وقتی ترجمه «اجسام» است از نشانه جمع جدا نوشته شد: تن‌ها (۳۲/۴ // ۲۵/۲۳ // ۱۸/۲۷)

C اگر کلمه با اضافه شدن نشانه جمع دراز و بدشکل می‌شد از آن جدا نوشته شد:

بخشش‌ها (بخششها ۲۹/۲۵) انجمن‌ها (انجمنها ۶۱/۲۳) سرگیندان‌ها (سرگینداناها ۲۲/۲۸)

۲۰) جدا ساختن «را» از اسمها و ضمایر

مر بخشایندگان را (مر بخشایندگانرا ۳۵/۱۶) مر ایشان را (مر ایشانرا ۶۵/۲۳) جهان را (جهانرا ۱۸/۵۲)

خدای را (خدایرا ۶/۵۶) جوان را (جوانرا ۲۴/۵۴) آن را، مال را (آنرا مالرا ۳۱/۲۱)

* البته مؤلف گاه اسم را از «را» جدا نوشته است: خانه را (۳۹/۲۲) یکی را (۲۸/۲۳)

** از جدا کردن «را» از ضمیر تو پرهیز کردم چرا که مؤلف همه جا آن را پیوسته نگاشته است: ترا

۲۱) جدا ساختن «تر» از صفت در موارد زیر «تر» از صفت جدا نوشته می‌شود:

A آخرین حرف صفت «ت» باشد (چون التقای یک همخوان پیش می‌آید — بر زیادت تر ۸/۳)

سخت‌ترین (۱۲/۳) سخت‌تر (۳۱/۶) نایافت‌تر (۲۴/۴) زشت‌ترین (۲۱/۱۶) نیکبخت‌ترین (۱۱/۲)

B آخرین حرف صفت منفصل باشد (د، ذ، ر، ز، ژ، ا، و، ه) توانگرترین (۱۱،۳۰) ابله‌تر (۲۲/۷)

بزه‌مندتر (۸/۶۴) عزیزتر (۶/۳) امیدوارتر، نیکوتر، دورتر (۱۶، ۱۵، ۱۴/۱۹)

C آخرین حرف صفت واکه کوتاه _ (= e = ا) باشد: مانده‌تر (۵۶/۲۶) رهاننده‌تر، بُرنده‌تر

(۱۶، ۱۴/۱۹)

[و در غیر این صورت (بقیه واجها) تر به صورت پیوسته با صفت می‌آید.

— بنابراین شماری از جدا نوشته‌ها را پیوستم: دروغ‌تر — دروغتر (۳۱/۱۹) گران‌تر — گرانتر (۴۰/۵۷)

— و شماری از پیوسته‌ها را بدون تغییر می‌پذیرم: تلختر (۴۹/۹) نافرمانتر (۸/۶۴) شریفتر (۶/۳)

— و استثنایی مثل «درویشترین» را تغییر دادم — درویش‌ترین (۳۰/۱۱)

— اما «دوستر» (۲۲/۲۳) را به همین شکل پیوسته و ادغام شده ترجیح دادم (زیرا مبنای کارم زیبایی

ظاهری اندام واژه است.)

۲۲) جدا ساختن ضمایر اشاره «آن، آنان، این» از اسامی و دیگر ضمایر (مانند: را، که، کس)

آنرا — آن را (۳۱/۲۱ // ۳۲/۶) مر آنرا که — مر آن را که (۱۴/۶۰) — چنانکه: آنچنانکه — آن

چنان که ۵/۶

آنکه — آن که همه مواردی که در متن جدا نوشته شده) مانند (۳۹/۳) آنانکه — آنان که ۱۱/۶۰

آنکس — آنکسانی — آن کس — آن کسانی (۱۲/۱۶ // ۲۳/۵۸ // ۲۱/۷)

* آنجا، آنکه (۱۳/۱۷) را به همین شکل پیوسته به جا گذاشتم.

* در بیشینه کاربردها «آن و این» جدای از اسم نوشته شده‌اند. از آن روی ۱۲/۱ // این جهان ۱۸/۵۲

این خورش ۱۱/۸ این مطلوب این بغیت، آن وسیلت (مقدمه)

[مگر در موارد معدود (مانند: آنجایکه — آن جایکه ۳/۶ح]

۲۳) جدا ساختن «که» از قیدها یا ضمائر مبهم: * چنانکه — چنان که (۱۴/۲) و ۴۴ // ۸/۱۲ // ۸/۴ *

همچنانکه — همچنان که (۳، ۲/۲ // ۴۱/۶ // ۱۶/۸) * چندانکه — چندان که (۹/۵۷)

۲۴) جدا ساختن ضمائر پرسشی از فعل: چکنم — چه کنم ۵۹/۲۲ چگویم — چه گویم ۶/۶ح ۹

۲۵) جدا ساختن حروف اضافه از اسم:

بیک — به یک، بدشش — به دهش (مقدمه) بخفیه — به خفیه (۸/۱) ببهشت — به بهشت

(۱۹/۳) بستارگان — به ستارگان ۱۳/۴ بدادگری — به دادگری ۲۰/۱۸ بهیمه — به هیمه ۹/۳۱

بزورش — به زورش ۸۷/۷

۲۶) جدا ساختن «را» از ضمائر، حروف و اسامی: * خدایرا — خدای را (۶/۵۶، ۱۷/۱۱) جهانرا

(۱۸/۵۲) جوانرا — جوان را (۲۴/۵۴) مالرا — مال را (۳۱/۲۱)

* ایشانرا — ایشان را (۲۳/۶۵ // ۲۳/۵۸ // ۶/۱۲ش ۵۱) آنرا — (ش ۲۲)

* در این کتاب ضمیر «تو» همیشه به را پیوسته است: ترا

* گاه «را» جدای از اسم نوشته شده است: خانه را (۳۹/۲۲) یکی را (۲۸/۲۳)

V پیوستن

۲۷) نکته مهم و قابل توجه این که مولف بیشینه واژگان مرکب را به صورت جدا نوشته است که

ترجیح دادم به همان شکل باقی بمانند مگر تعدادی معدود را پیوستم:

دروغ گوی (صفت) — دروغگوی (۹/۱۹ // ۳۷/۷) پی روی — پیروی (۶۴/۲۶) تن درستی

تندرستی — (۲۱/۵۴) تن درستان — تندرستان (۶/۶۴) وام دار — وامدار (۳۴/۶) راست گوی

(صفت) — راستگوی (۴۲/۲۵) گران بار — گرانبار (۲۸/۶) راه گذر — راهگذر (۱۸/۲۱) نگاه بان — نگاهبان (۳۹/۲)

* نمونه‌هایی که نپیوستم :

دروغ گوی (۹/۱۹ // ۳۷/۷) دروغ گویی (فعل) دروغ گوید (۲۴،۲۵/۷) خویشتن داری (۱۴/۱۸) جُستن جای (۳۸/۹) راه نُمای (۱۰/۱) نگاه دار (۵/۱) جای بازی (۲۲/۵۴) اندک دار (صفت است ۱۸/۱۱) آسان کار (۳۴/۲۲) فراموش کار (۶۶/۱۶) فرمان بُردار (۵۰/۱۷ // ۳۸/۱۱)

* معدودی کلمه مرکب پیوسته در متن وجود دارد: تلفکار (۸/۶۵) بستانسرا (۱۲/۱۱) سپاسدار (۱۸/۸) سپاسداری (۲۸/۸)

دربارهٔ امثال و حکم

تعریف مثل (دستانزد):

يَضْرِبُ اللهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ^{۲۲} و تلك الأمثال نضربها للناس لعلهم يتفكرون^{۲۳}
نیک‌بختان به حکایت و امثال پیشینیان پند گیرند از آن که پسینیان به واقعه ایشان مثل زنند.^{۲۴}
معمولاً ارائه اهداف و فواید یک موضوع مشتمل تعریفی از آنست چرا که کلیدواژه‌های تعریف و اهداف، مشترکند از اینرو حسن مطلع را کلامی از حق ساختم که در تحکم تنزیل فرموده است و سخن شیرین سعدی بزرگ را به مثابه برگردان فارسی آن قرار دادم
قابل ملاحظه است که در هر سه کلام هدف از بیان «مثل» عبارت است از «پند گرفتن» که خود نتیجهٔ اندیشیدن است و پیرو یادآوری چرا که به طور معمول در پی تداعی، یادآوری رخ می‌نماید آنگاه اندیشه به کار می‌افتد تا پند و عبرت حاصل شود.
از آنجا که اندیشیدن همزاد آدمی است گزافه نخواهد بود اگر بگوییم: بی‌گمان کاربرد امثال عمری به درازی عمر بشر دارد چرا که خردمندان همواره می‌کوشند آزموده را نیازمایند و با یادآوری رویدادهای مشابه از قرار گرفتن در موقعیت تلخ دوری کنند.
در این خصوص استاد انجوی شیرازی نگاشته است:

امثال و حکم یکی از کهن‌ترین تراوش‌های ذهن و اندیشه روشن هوشمندان گمنام است که از دور دست‌های تاریخ به یادگار مانده است و به همین سبب مانند کتیبه و سنگ نبشته‌های باستانی، اعتبار و سندیت بی‌گفت و گو و خدشه ناپذیر دارد.^{۲۵}

انواع داستان‌ها و حکایت‌های کهن همیشه در خدمت همین امر بوده‌اند:

۱. حکایت‌های موجود در عهد عتیق و جدید
۲. فابل‌های ازوپ Aesop (که متعلق است به سده ششم پیش از میلاد مسیح)
۳. کلیله و دمنه (عالیترین مجموعه فابل در ادبیات فارسی که خود از مجموعه فابل‌های کهن هندی «پنج تنتر»^{۲۶} اخذ شده است).
۴. بوستان و گلستان سعدی، منطق‌الطیر و کلیله آثار مشابه آنها (از حیث در برداشتن حکایات موجز زادگاه و دلیل پیدایش امثال جست و جوی این امر از دیر باز اهل فن را واداشت تا ضمن گردآوری امثال و حکم، تا حد توان بدین نکته‌ها پردازند که:
۱. خاستگاه هر مثل کجاست؟

۲. گوینده فلان حکمت چه کسی است؟

۳. هر یک از امثال و حکم در طول تاریخ گذشته چگونه مورد استفاده واقع شده‌اند؟

برای فهم میزان اختلاف در پاسخ به دو پرسش نخست کافی است به منابع امثال رجوع شود اما آنچه مهم و قابل توجه است این که، بسیاری از این جمله‌های کوتاه که بیان کننده حالات و آثار گذشتگان است و بازمانده از سده‌های پیشین، به فرد معین و معلومی تعلق ندارد. هرچند گاه یکی از آنها با یکی از حوادث زندگی شخصی سرشناس مطابق می‌آید و به نام آن شخصیت تاریخی مشهور می‌شود (و در حقیقت به سبب آن مثل، نام آن بزرگ نیز پیوسته در یادها و بر سر زبان‌ها می‌ماند).^{۲۶}

مثل (دستانزد) در کتب بلاغی

اما مثل چیست؟ حکم کدامند؟ وجه تشابه یا افتراق این دو در چه چیزهایی است؟ عموم آنان که به گردآوری و تدوین امثال و حکم پرداخته‌اند در ابتدای آثار خود پیشگفتاری در باب چیستی مثل (یا تعریف آن) گونه‌ها و کارکرد آن پرداخته‌اند از این گذشته اهل بلاغت نیز به سهم خود در مقام تبیین این پرسش‌ها برآمده‌اند.

در شماری از کتب بلاغت نه تنها مثل که ارسال المثل نیز حتی به عنوان یک آرایه مستقل نیامده است. اما برخی از بلاغیون، مثل را همچون شعر، خطابه، قصه، مقاله و مقامه یک نوع مستقل از «جنس ادبی» دانسته‌اند تا بدانجا که ابوهلال عسگری مثل را برتر از دیگر انواع سخن می‌شمارد.^{۲۷} در اینجا می‌کوشم تا با استناد به این دو دسته از آثار به تعریف مثل و حکمت بپردازم؛ آنگاه گونه‌های مثل را مورد مذاقه قرار دهم.

امثال جمع مثل maʔal: در لغت یعنی:

الف) مانند، نظیر، همتا ب) داستان، قصه، افسانه^{۲۸} اما در اصطلاح: جمله‌ای است مختصر مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به سبب روانی لفظ * و روشنی معنی و لطف ترکیب شهرت عامه یافته باشد و همگان آن را بدون تغییر و یا با اندک تغییر* در محاوره به کار برند.^{۲۹}

این تعریف به آنچه ابراهیم بن نظام گفته نزدیک است:

يجتمع فی المثل أربعة لاتجتمع فی غیره من الکلام: إيجاز اللفظ، إصابة المعنى، * حسن التشبيه، جودة الکنايه.*^{۳۰}

الزمخشري نیز «وصف الأمثال بالفصاحة و البلاغة و المنطق و الأيجاز المعبر و التلويح المصرح و الکنايه المفصحة. كما نعتها بأنها جوامع الکلم و نوادر الحکم.»^{۳۱}

البته کوتاهترین تعریف در التجول آمده است:

قول موجز سائر صائب المعنی تشبیه به حالة حادثه بحالة سالفه.^{۳۲}

به این ترتیب در مجموع ویژگی‌های امثال عبارتند از:

۱. تغییر ناپذیری ۲. گریز از قواعد دستوری در مواقع ضروری ۳. ایجاز ۴. إصابت معنا ۵. حسن تشبیه ۶. جودة کنایه ۷. شیوع و رواج ۸. تعدد روایات^{۳۳}

از میان همه این ویژگی‌ها دو ویژگی مثل آن را به تمثیل و انواعش پیوند می‌زند:

تشبیه و کنایه (یا استعاره)

البته کنایه در معنای لغوی آن منظور است یعنی پوشیدن و پوشیدگی؛ هر چند گاهی با لفظ «رمز، تلویح» یا «توریه، اکاذیب» از آن یاد شده است.

این دو ویژگی تشبیه و کنایه یا به عبارتی دیگر «گزارش همانندی به صورتی پنهان» همانست که در استعاره هم دیده می‌شود. شاید به همین دلیل گفته‌اند: «معانی و مفاهیم مجازی و استعاری که در امثال و حکم به کاررفته درواقع به منزله صحنه‌های نمایش می‌ماند»^{۳۴} به همین دلیل در بعضی کتب بلاغی زیر مجموعه «استعاره گونه‌ها» جای گرفته است.^{۳۵}

به اعتقاد نگارنده این سطور مهمترین عنصر سازنده مثل عبارتست از تشبیه به همین دلیل مثل و انواعش (تمثیل، ارسال مثل، استعاره تمثیلی، تشبیه تمثیل...) ذیل مجموعه «تشبیه» طبقه‌بندی می‌شود. مثل فشرده یک داستان است و همچون داستان مشبه بهی است که مشبه آن عبارتست از شرایط و اوضاع زندگی یکایک ابناء بشر. از همین روست که بسته به شرایط مورد استفاده واقع می‌شود و چون مشبه آن داستان موجود نیست به تسامح از آن با عنوان کنایه یاد می‌شود یا به عبارتی از کنایه به عنوان عنصر سازنده‌اش نام برده شده است.^{۳۶}

شاخه‌های منشعب از درخت مثل بر حسب معنا

تمثیل

شماری از مؤلفان کتب بلاغی فقط «استعاره تمثیلی» را تمثیل خوانده‌اند^{۳۷} و گاه از آن فقط به عنوان «تشبیه تمثیل» ذیل تشبیه سخن گفته‌اند.^{۳۸}

اما من ترجیح می‌دهم تمثیل را به معنای مصدری‌اش یعنی: «مثل آوردن، مانند کردن» به کار ببرم و همچون مصدر همه آنچه مربوط به آوردن مثل یا کاربرد مثل است را زیر مجموعه‌اش قرار دهم:

ارسال مثل - تشبیه تمثیل - استعاره تمثیلی (ادب تمثیلی) تمثیل داستانی

(الف) ارسال مثل (دستانزنی، دستان زدن) آنست که عبارت نظم یا نثر را به مثل یا شبیه مثل (جمله‌ای متضمن مطلبی حکیمانه) بیارایند^{۳۹} به عبارتی دیگر: A نویسنده یا شاعر مثلی را در سخن خود به کار گیرد و B یا کلام او بعداً مثل شود^{۴۰}. مانند:

A بر سماع راست هر تن چیر نیست طعمه هر مرغکی انجیر نیست (مولوی)
 B من اگر نیکم اگر بد تو برو خود را باش هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت (حافظ)
 B غم عشق آمد و غم‌های دگر پاک ببرد سوزنی باید که از پای برآرد خاری (سعدی)

ب) تشبیه تمثیل به تعبیر شماری از بلاغیون تشبیهی است که وجه شبه آن مرکب باشد^{۴۱} اما دکتر شمیسا می‌نویسد: در تشبیه تمثیل مشبه به مرکب باید جنبه مثل یا حکایت داشته باشد: آگاه نیست آدمی از گشت روزگار شادان همی نشیند و غافل همی رود
 ماند بر آن که باشد بر کشتی ای روان پندارد اوست ساکن و ساحل همی رود^{۴۲}

در مثال بالا بیت نخست مشبه است و بیت دوم مشبه به. و حضور این هردو الزامی است. در این نوع تشبیه، مشبه امری معقول و مرکب است که برای تقریر و اثبات آن مشبه بهی مرکب و محسوس ذکر می‌شود. و فایده آن چنان که فخر رازی گفته است: آگاهی از چیستی شی، تأکید می‌یابد و احساس با عقل مطابق می‌شود و آن در نهایت روشنگری است.^{۴۳}

ج) استعاره تمثیلیه: اگر از تشبیه تمثیل، مشبه حذف شود حاصل، استعاره تمثیلی است. ضرب المثل‌ها عموماً چنین‌اند مانند: تکیه بر آب کردن (انجام کار بیهوده)، خورشید را به گل اندودن (پوشاندن حقیقت)^{۴۴}

دهخدا با استناد به قول شمس قیس رازی تمثیل را از جمله استعارات دانسته می‌نویسد: *إلّا أنّ که این نوع استعارتی است به طریق مثال؛ یعنی چون شاعر خواهد که به معنی‌ای اشارت کند، لفظی چند که دلالت بر معنی‌ای دیگر کند بیارد و آن را مثال معنی مقصود سازد و از معنی خویش بدان مثال عبارت کند و این صنعت خوشتر از استعارت مجرد باشد چنان که گفته‌اند:*

که را خرما نسازد خار سازد که را منبر نسازد دار سازد^{۴۵}

اما دکتر تجلیل تفاوتی بین تمثیل و استعاره تمثیلی قائل است: «مثل به درجه شهرت و پایگاه شباع رسیده و زبانزد مردم گشته است».^{۴۶}

د) تمثیل داستانی همان استعاره تمثیلی است با این تفاوت که مشبه به، (A) داستان بلند یا (B) حکایتی کوتاه است که به آن تمثیل می‌گویند به این ترتیب تمثیل داستانی، صورت گسترده و تفصیلی

استعاره تمثیلی است (یعنی همان استعاره گسترده extended metaphor)

هر چند انواع تمثیل (ارسال مثل - تشبیه تمثیل و استعاره تمثیلی) به عنوان یک شگرد و شیوه می‌تواند در هر نوع (gener) یا شکل (form) به کار گرفته شود حتا در متون علمی... اما به عنوان یک نوع ادبی، داستان‌ها نمونه‌ای از تمثیل‌اند و با درجاتی گونه‌گون از آن بهره می‌گیرند. گاه به صورت ضمنی گاه به صورتی کامل. از نمونه‌های برجسته این رسته می‌توان از "منطق الطیر" به عنوان منظومه‌ای بلند (A) نام برد و یا از "کلیله و دمنه" به عنوان مجموعه‌ای از حکایات کوتاه (B)^{۴۷} نام برد.

البته نوع کوتاه (B) خود شامل دو دسته است: الف) تمثیل حیوانی (فابل) ب) تمثیل غیر حیوانی الف) تمثیل حیوانی (فابل): اشخاص داستان تمثیلی یا حکایت، جانوران هستند مانند فابل‌های ازوپ Aesop یا کلیله و دمنه یا مزرعه حیوانات اثر جورج اورول. ب) تمثیل غیر حیوانی ۱. روایت تمثیلی (پارابل) بر مبنای تشبیه مرکب حسی است و در آن یک آموزه اخلاقی به صورت مفصل و جزء به جزء به امری حسی تشبیه می‌گردد به عبارت دیگر مشبه و مشبه مرکب، هر دو موجودند:

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا

۲. مثال داستانی (اگز مپلوم): مانند بازگویی قصه مشهور دوستی خاله خرسه برای بیان این نکته که: دشمن دانا به از نادان دوست. چنانکه مشهود است در این نوع، یکی از طرفین تشبیه یعنی مشبه، محذوف است از اینرو با ساختاری استعاری مواجهیم.

تعریف مثل مارا به ذکر ویژگیهای آن وا داشت و در پی آن به گونه‌های منشعب پرداختیم. اما حال ترجیح می‌دهم نوعی دیگر از طبقه‌بندی را درباره مثل ارائه دهم. چرا که فراوانی شمار امثال و حکم و تنوع ساختار آن زمینه‌ای فراهم آورده است که بتوان از دیدگاه‌های گوناگون به تبویب و بخش‌بندی در آن پرداخت. از اینروست که در میان صاحب نظران و آثارشان با تنوع در این امر مواجهیم. مثل بر سه قسم است:

۱. موجز ۲. قیاسی ۳. خُرافی^{۴۸} و در تعریف آنها افزوده است:

۱. مثل‌های موجز عبارتند از: مثل‌های رایج و حکمت‌های کوتاه مانند: أَلَسَرُّ أَمَانَةٌ

و نیز تمام امثالی که بر وزن «أَفْعَلُ مِنْ» ساخته شده‌اند و بر مبالغه و تشبیه دلالت دارند مانند:

أَجُودُ مِنْ حَاتَمٍ / أَرْقُ مِنْ الْهَوَاءِ

۲. مثل‌های قیاسی: اسلوبی توصیفی و داستانی است برای توضیح یک اندیشه یا اثبات آن از طریق تشبیه یا تمثیل (بر مبنای مجاورت یا مشابهت دو امر) و خود به دو شکل است:

الف) به تصویر کشیدن نمونه‌ای از رفتار انسانی جهت تأدیب یا تمثیل یا توضیح.

ب) مجسم ساختن آنچه که از مقوله معنا و ملکوت است و متعلق به مبدأ آفرینش و این نوع در قرآن کریم زیاد است و در سخنان پیامبر اسلام (ص) و حضرت علی (ع) نیز یافت می‌شود. مانند: مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ لَيِّنُ مَسْهَا وَ السَّمُّ النَّاقِعُ فِي جَوْفِهَا، يَهْدِي إِلَيْهَا الْغُرُّ الْجَاهِلُ وَ يَحْذَرُهَا ذُو اللَّبِّ الْعَاقِلُ...

۳. مثل‌های خرافی (خیالی)^{۴۹}: عبارتند از کلمات موجز سائری که از زبان حیوانات گفته می‌شود و بافتی چون قصه‌های خیالی دارد و هدف از آن سرگرمی و فکاهه است و یا برانگیختن مکارم اخلاق. و به طور کلی به آنها "اکاذیب العرب" یا "رموز العرب" گفته می‌شود و این قصه‌های خیالی در میان اعراب بدوی شکل گرفتند چون آنان با صحرا و جانوران خو گر بودند و صحرا جایی است که خرافات در آن و اطرافش شکل می‌گیرد و این گونه‌ای از اشکال ادب رمزی است که در آن نویسندگان حوادث و گفتگوها را به جانوران و جمادات نسبت می‌دهد و این خود بر دو قسم است:

۱. آنست که عرب خودش را از زبان جانوران بازگو می‌کند مانند:

- إِنَّمَا أَكَلْتُ يَوْمَ أَكَلِ الثَّوْرَ الْأَبْيَضَ

- الْحَذَرُ قَبْلَ إِرسَالِ السَّهْمِ

۲. آنست که عرب بر اساس حکایات خرافی بنا نهاده مانند این پندار عرب که:

«شترمرغ در جستجوی شاخ بود گوشش را نیز از دست داد.» اساس پیدایش این مثل شد که: كَطَالَبِ الْقِرْنِ فَجَدَعَتْ أُذُنَهُ

B) در میان آثار فارسی متأخر مصحح لطایف الأمثال در مقدمه کوتاه خود بر کتاب، با مروری بس کوتاه بر امثال عربی سه قسم عمده از آنها را بر شمرده است^{۵۰}:

۱. آن دسته که ریشه در حکایات کهن فرهنگ عامه دارد و در آن جانوران و گاه جمادات نقش‌های انسانی ایفا می‌کنند و حامل پند و پیامند مانند داستان‌های کلیله و دمنه و هزار و یکشب.

۲. نوع دیگر مثل‌ها بر پایه حکایاتی از زندگی طبیعی و ممکن انسانی شکل گرفته و گاه سرچشمه آنها رفتار و یا واقعه‌ای به یادماندنی بوده است.

۳. دسته سوم شامل گفته‌هایی است در قالب کلمات قصار حکیمانه که اغلب از زبان کسانی خاص شنیده شده است و از آنها به عنوان حکم نیز تعبیر می‌شود.

در مقام سنجش آراء و تقسیمات بالا می‌توان گفت:

۱. اختلاف و تفاوت میان این شماره‌ها عبارتست از: تنوع اقسام زیر مجموعه شماره ۳ از دسته اول
۲. موارد مشترک در شماره‌های ۱ و ۳ از دو دسته بالا، آنچنان است که می‌توان با تسامح آنها را همانند دانست.
۳. هرچند تفاوت و اختلاف بین شماره‌های ۲ در هر دو گروه به ظاهر زیاد است اما باز هم می‌توان اشتراکاتی را برشمرد به عنوان مثال

الف) «حکایات» در گروه B یعنی همان «قصه یا داستان» در گروه A

ب) «زندگی طبیعی و ممکن انسانی» در گروه B یعنی همان «رفتار انسانی» در گروه A
البته باید اذعان داشت: نوع طبقه‌بندی مؤلف التجوال - با در نظر گرفتن تقسیمات خُرافه که در پانوشت مثلهای خُرافی نگاشته است - بسیار دقیقتر است از دیگر انواع تقسیمات بر مبنای معانی و مفاهیم.

حکم (Hekmat) جمع حکمت است که در لغت به معنای دانش است و حکیم یعنی دانشمند نیز از مشتقات همین ریشه است.^{۵۱} و در اصلاح عبارتست از: کلمات قصار مشتمل بر پند و اندرز اگر چه هیچگونه تشبیهی در ساختار حکمت دیده نمی‌شود اما در سه ویژگی ایجاز، اصابت معنی و احتوای پند و اندرز با مثل مشترک است.^{۵۲}

وجوه افتراق حکم از امثال را چنین بر شمرده‌اند:

۱. مثل زیر ساختی تشبیهی دارد در حالیکه حکمت بر پایه اصابت معنا استوار است مگر آنگاه که تبدیل به مثل گردد.
۲. مثل غالباً موجز است در حالی که حکمت نسبتاً طولانی است.
۳. هدف و غایت از مثل استدلال و احتجاج است ولی هدف از حکمت نصیحت و ارشاد یا آگاهی بخشی و اطلاع رسانی است.
۴. مثل از همه طبقات فکری و اجتماعی مردم سرچشمه می‌گیرد ولی حکمت از فیلسوف یا حکیم و مانند آنها.^{۵۳}

مؤلف التجوال پس از ارائه تعریف مثل در لغت و اصطلاح و نیز بیان آنچه علما و ادبا در تعریف مثل گفته‌اند نظر خود را چنین ابراز می‌نماید: «من می‌گویم مثل سخنی موجز، سائر و مشهور است که در روزگاران می‌ماند و بازگویی تجربه‌های مردمان و ملت‌هاست و آموزه‌های گوناگون را با لفظی زیبا و دلنشین و گوشنواز و مفهومی دلخواه برای ما وصف می‌کند. چنان که عوام و خواص آن را روایت می‌کنند و در آن پند می‌گویند و تنبیه می‌کنند و همانند سازی زیبایی است برای همه دانایان و کلید سخنان و چراغ خردهاست.

و مثل نزدیک است به حکمت از اینرو که حکمت چکیده آموزه‌های زندگی است برای فهم اسرار زندگی که ذهن تیز آن را تزیین می‌کند و به صفت تجرید آن را متمایز می‌سازد که آن را بال و پر پرواز می‌بخشد به سمت آفاق فلسفه در حالیکه مثل، صاحب سرشت و مهر حسی است که به واقعیت و تجربه می‌پیوندد و در سمت و سوی عمل محصور است.^{۵۴}

و به این ترتیب پس از بیان وجه اشتراک مابین مثل و حکمت، نقطه انفصال و امتیازی میان آنها قائل می‌شود.^{۵۵}

[و به این ترتیب پس از بیان وجه اشتراک مابین مثل و حکمت، نقطه انفصال و امتیازی میان آنها قائل می‌شود که در دو کلمه عبارتست از:

A انتزاع شدن حکمت از متن زندگی و B پیوستن آن به فلسفه و برعکس A تجربی و حسی بودن مثل و B محصور بودنش در حصار زندگی]

یادداشت‌های مصحح

۱. مؤلف، مقدمه ۷
۲. چنانکه میدانی کتاب امثال عبید بن شریة الجرهمی (معاصر معاویة بن ابی سفیان در نیمه سده نخست هجری) را در زمره مآخذ خود نام برده است. و البته این کتاب را ابن سلام نیز در تألیف خود گنجانید ← [مجمع الأمثال ۵/۱-۶// کتاب الأمثال ۳۴]
۳. به ویژه مثل‌هایی که به طور قیاسی بر وزن «أفعل من» ساخته شده‌اند. ← [امثال وحکم ابوبکر رازی، ص]
۴. چنانکه ایرج افشار نگاشته است: شواهد متعدد از ترجمه کردن بین السطور در قرآن مجید از اقدام ازمنه در دست است. ولی در مورد امثله و اشعار ظاهراً این متن (نسخه) نمونه‌ای است که _ اگر نظایری هم داشته باشد _ معدود است. بنابراین در بحث تاریخی از ترجمه متون عربی به فارسی مقام ارزشمندی را حایز می‌شود. مخصوصاً از این حیث که مؤلف ترجمه‌ها را زیر سطور به طور مورّب کتابت کرده است.. ← [مؤلف، مقدمه ص ۱۶-۱۷]
۵. ← [مؤلف، مقدمه، ص]
۶. پرتوی مهدی، ریشه‌های تاریخی امثال، نوزده
۷. افشار ایرج، چاپ عکسی، نوزده
۸. ← [مؤلف، مقدمه، سطرهای ۱۴۴-۱۵۰]
۹. مؤلف، مقدمه، ص ۶* در حالی که ایرج افشار بر آن است که یا مؤلف از ادامه کار انصراف حاصل کرده یا در همان اوقات مُرده و توفیق اِکمال متن را نیافته است. ← [مقدمه چاپ عکسی، نوزده]
۱۰. مؤلف، مقدمه، ص ۶۰
۱۱. مؤلف، مقدمه، ص ۴
۱۲. ← مؤلف، ختم کتاب
۱۳. مؤلف، مقدمه، ص ۴ و باب ششم سطرهای پایانی.
۱۴. افشار، ایرج، چاپ عکسی، ص ۱۶
۱۵. کشف الظنون
- // نفیس سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری، چاپ دوم، ۱۳۶۳، انتشارات فروغی
۱۶. مؤلف، مقدمه، ص ۷

۱۷. مراد بابهای دوم، سوم، پنجم، ششم و هفتم‌اند. چرا که میان بابهای این قسم ارتباطی پنهان وجود دارد چرا که اخبار اشعار حکایات و محاورات مندرج در این پنج باب خود تا حد **مثل** رواج و شیاع یافته‌اند.

۱۸. چهار مثل و چهل و چهار بیت فارسی. مثل‌ها عبارتند از: آنچه نخری نچری (۱۰/۱۲)
ای دوست گل سرشته را آبی بس (۱۵/۴) عذرش از گناه بدتر است (۱۳/۴) یارب تو
ما را از نگاهدارنده نگاه دار (۱۷/۴)

۱۹. دوازده بیت از مجموع ۱۱۶۷ بیت عربی تکراری است به این ترتیب شمار بیت‌های عربی ۱۱۵۰
بیت است. شماره بیت‌های تکراری چنین است: ۴۴۲=۳۳ // ۸۷۹=۱۱۹ // ۱۱۹۶=۳۲۴ // ۸۲۲=۳۲۷ // ۱۰۹۸=۴۹۴ // ۸۵۱=۵۵۵ // ۶۱۵-۶۱۶=۱۱۰۳-۱۱۰۴ // ۷۲۳=۶۸۰ // ۷۰۵=۱۱۱۹ // ۵۶۳-
۱۲۰۴=۱۲۰۵

۲۰. در این چند مورد مؤلف خود نام شاعر مربوط را ذکر کرده است در بقیه موارد جستجوی مصحح برای یافتن نام شاعر بی نتیجه مانده [آنجا که یا به صراحت گفته از مؤلف است (۹۱-۹۲) یا با لفظ «قائل» یاد کرده است (۱۲۵-۱۲۶) یا با صفت «ضعیف» (۵۵-۵۶) و برآرم هر جا گفته: «بالفارسیه» (۷۲، ۹۹، ۱۸۰-۱۸۱) و یا «در ترجمه این حدیث» (۲۳۱-۲۳۲) از مؤلف است]

۲۱. اطلاعات کامل مربوط به نسخه‌شناسی این کتاب را می‌توان در مقدمه ایرج افشار بر چاپ عکسی (فاکسیمیلیه) این نسخه مطالعه کرد.

A. مقدمه مؤلف

۲۲. (ابراهیم ۲۵)

۲۳. (حشر ۲۱)

۲۴. سعدی، گلستان، خزائلی (باب هشتم حکایت ۱۰۱) چاپ سال انتشارات

۲۵-۲۶. انجوی شیرازی، مقدمه ریشه‌های تاریخی امثال ۱۱

۲۷. جهره الامثال ۱۰/۱ [نقل از التجوال ص ۱۱]

۲۸. ← رأی هند فرمود برهن را که: بیان کن از جهت من مثل دو تن که به یکدیگر دوستی دارند. (دهخدا ذیل مثل)

۲۹. بهمنیار احمد، یغما، سال دوم شماره‌های ۲ و ۳ (نقل از دهخدا ذیل مثل) مرحوم علامه دهخدا معتقد بود که این تعریف شامل امثال A حکمی و B تمثیلی هر دو می‌شود هر چند C حکایاتی را که در مقام تمثیل و تشبیه وقایع می‌آورند از مفهوم مفاد مثل خارج می‌سازد.

* چنانکه از تعریف بر می‌آید مثل باید با الفاظی ساده ادا شود به گونه‌ای که معنایی واضح داشته

باشد اما در بسیاری از امثال عربی آرایه‌های سجع و جناس فراوان دیده می‌شود این امر و خروج از قیاس دستور (توسط عوام) موجب دشواری فهم آنها شده است. چنانکه مؤلف التجوال می‌نویسد: مثل‌ها مانند شعر ضرورت‌ها را بر می‌تابند اما به سبب حرص و آز عرب‌ها در فراوانی تزئین امثال به آرایه‌های لفظی، در دل‌های مردم جای گیر می‌شوند و گوش‌نوازند و گاه خارج از قیاس دست‌ورند چون اغلب از کسانی صادر می‌شوند که زبان و قواعدش را درست نمی‌شناسند مانند عوام و زنان [← التجوال ۲۵-۲۰]

*** عمده‌ترین دلیل تغییر عبارت بود از اینکه عموماً به طور شفاهی روایت می‌شدند ← اعراب اغلب بی‌سواد بودند و اهل نوشتن نبودند بنابراین بر حافظه و گوش اعتماد داشتند و این دو، بدون نوشتن، توان نگاهداری و انبار همه چیز را ندارند و یا قابل اعتماد نیستند از اینجاست که کثرت استفاده و جابه‌جایی از مکانی به مکان دیگر سبب تحریف و تبدیل امثال شده است (التجوال ۲۵-۲۰)

۳۰. ابن سلام، کتاب الأمثال ص ۳۴ / میدانی، مجمع الأمثال ۶-۵/۱

* إصابته معنی همانست که در کلام زیر از فخر رازی آمده است:

"مقصود از «ضرب» در ضرب المثل آنست که: مثل در هر دل اثر می‌کند [طوری که] توصیف خود شیء را آن تأثیر نیست. و این بدان سبب است که هدف از مثل تشبیه خفی است به جلی و غایب است به شاهد در نتیجه آگاهی از چیستی شیء، تأکید می‌یابد و احساس با عقل مطابق می‌شود و آن در نهایت روشنگری است." [← تفسیر کبیر ۷۲/۲ (نقل از لطایف الطوایف ص ۲۲)] در گفتار امام فخر رازی دلیل اصابت معنا عبارت است روشنگری حاصل از تشبیه امری نامحسوس به امری محسوس اما در شماره ۲ از همین صفحه چنان که پیداست گوش‌نوازی حاصل از آرایه‌های لفظی است که سبب جای گیر شدن مثل‌ها در دل مردمان است.

*** مقصود از جودة الکنایه چه چیز است؟ در پاسخ می‌توان گفت: شیوه بیان در مثل همچون کنایه و تعریض است چرا که در هر دو آنچه به لفظ در می‌آید با آنچه اراده می‌شود متفاوت است. القلقشندی یشبه الأمثال بأنها كالرموز والإشارة التي يلوح بها على المعاني تلويحاً لها مقدمات وأسباب تختص ألفاظها بالإختصار وبالإيجاز.

چنان که ملاحظه می‌شود قلقشندی وجه شبه میان مثل و کنایه را در ایجاز و اختصار می‌داند و اشاره تلویحی. [← صبح الأعشى ۲۹۵/۱ نقل از التجوال ۱۲]

در جایی دیگر مؤلف التجوال از قول یکی از معاصران می‌نویسد:

وفي الكناية يكمن سر المثل: و هو أسلوب من الكلام يدور على المعنى من باب الخلفى، يُفاجئه و

يُكشِفُهُ أَوْ يَرْمِزُ إِلَيْهِ مِنْ بَعِيدٍ رَمْزاً لَطِيفاً يُشِيرُ إِلَيْهِ إِشَارَةً خَفِيفَةً فَيَعْرِفُهُ. [← ممدوح حق، المثل المقارن ۱۹-۲۰ (نقل از التجوال ۱۴)]

در جایی دیگر از قول ابن فارس می نویسد:

... يَدُلُّ عَلَى مُنَاطَرَةِ الشَّيْءِ لِلشَّيْءِ وَ هَذَا مِثْلُ هَذَا أَيْ نَظِيرُهُ وَالْمَثَلُ وَ الْمَثَالُ فِي مَعْنَى وَاحِدٍ وَ رُبَّمَا قَالُوا مِثْلُ كَشْبِيهِ وَ الْمَثَلُ = الْمَثَلُ أَيْضاً كَشْبَهُ وَ شَبَّهِ وَ الْمَثَلُ وَ الْمَثِيلُ كَالْمِثْلِ وَ الْجَمْعُ: أَمْثَالٌ وَ هُمَا يَتِمَّانِ اللَّانِ وَ الْمَثَلُ الْمَضْرُوبُ مَأْخُوذٌ مِنْ هَذَا لِأَنَّهُ يَذْكُرُ مُورَى عَنْ مِثْلِهِ فِي الْمَعْنَى [← مقایس اللغة ۲۹۶/۵ (نقل از التجوال ۹)]

چنان که در سه نقل قول اخیر دیدیم اقسام کنایه (رمز - تلویح) و توریه در صفت اختصار حاصل از اشاره مشترکند و این اشاره و اختصار حاصل از آن، در تمثیل و ارسال مثل هم دیده می شود چنان که در تلمیح (اشاره به مثل و داستان)

*** ابن منظور يقول «ضرب الأمثال اعتبار الشيء بغيره» و أوضح معنى ضرب المثل بأنه الوصف والإبانة (← التجوال ۱۰۲) مراد از وصف و إبانة، روشن کردن و جدا ساختن است.

۳۱. المستقصى ۷/۱ (نقل از التجوال) ۳۲. التجوال ۱۴

۳۳. همان ۲۰-۲۵ ۳۴. پرتوی، ۱۳۶۴، نوزده

۳۵. شمیسا معانی بیان ۲ ص ۱۰۵ (چاپ سوم پیام نور ۷۲)

۳۶. شمیسا بدیع ۸۱، چاپ هفتم ۱۳۷۴ انتشارات فردوس

۳۷. تجلیل جلیل، معانی بیان ۵۴ ۳۸. آهنی، معانی بیان ۱۴۸

۳۹. همایی؛ فنون و صناعات ادبی ۲۹۹ ۴۰. شمیسا؛ نگاهی تازه به بدیع ۱۸۱

۴۱ = ۳۴ و ۳۵ ۴۲. شمیسا بیان ۵۹

۴۳. امام فخر رازی، تفسیر کبیر ۲/۷۲ (نقل از مقدمه لطایف الطوایف)

۴۴. شمیسا منطق الطیر ۱۶ ۴۵. دهخدا ذیل تمثیل

۴۶. تجلیل جلیل، معانی بیان ۶۹

۴۷. این قسمت از منبع زیر نقل شده است: شمی سیروس؛ منطق الطیر ص ۱۷

۴۸. التجوال ۱۵-۱۹

۴۹. خرافه: قصه ای است که از خیال سرچشمه می گیرد و در آن نیروی طبیعی به شکل جانوران صاحب شخصیت بارز ظاهر می شوند. ادبیات عامیانه بر مبنای آنها شکل می گیرد و از آن جمله است:

A خرافه اخلاقی: داستان رویدادهای خیالی است برای بیان حقایقی سودمند در شکلی جذاب

مانند قصه‌ی کلیله و دمنه یا هزار و یکشب.

(B) خرافه ادبی: شامل حکایت‌های کوتاه منشور یا منظوم است که جوانان و پهلوانان وهمی، جوانان و پهلوانان واقعی را نمایندگی می‌کنند آن چنان که موقع خواندن یا شنیدنش ذهن، هر دو معنی آشکار و پوشیده را یکجا می‌فهمد و این پهلوانان گاه آدمی‌اند و گاه جانوران و حشرات و گیاهان و گاه بی‌جان‌ها.

(C) خرافه عامه: اسلوب خیالی، عامیانه و گزیده است که دارای معنای رمزی (پوشیده) است. [← التجوال ۱۸ پاورقی]

۵۰. لطایف الأمثال، مقدمه، مصحح

۵۱. أما الحکمة فيقول «ابن فارس» في مقایسه الحکمة : العلم. يَقُولُ الْعَرَبُ: حَكَمَ فُلَانًا حُكْمًا وَ حِكْمَةً إِذَا صَارَ حَكِيمًا أَوْ عَالِمًا وَ صَاحِبَ حِكْمَةٍ.

۵۲. دهخدا ذیل حکمت

۵۳. التجوال ۱۱

۵۴. همان ۲۴

۵۵. همان